

چرا شیعیان در اذان و اقامه

به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام شهادت می دهند؟

کلمه مهدی در گاهی

مقدمه

«شهادت سوم در اذان» از مسائلی است که اهل سنت با آن مخالفت می کنند. این موضوع در قالب سؤال‌هایی بیان می شود مانند اینکه: آیا شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اذان صحیح است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خودشان چگونه اذان می گفتند؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اذان به نبوت خودشان و ولایت حضرت علی علیه السلام شهادت می دادند؟ چرا شیعه این شهادت را در اذان و اقامه بعد از شهادت بر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می گوید؟ آیا به عقیده شیعه این جمله «أشهد أن علیاً ولی الله» جزئی از اذان و اقامه است؟ آیا این عمل بدعت نیست؟

در این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ می دهیم و در انتها به بدعت‌هایی در اذان اهل سنت اشاره می کنیم.

شیوه اذان و اقامه گفتن پیامبر اسلام ﷺ

براساس روایات مسلم است که پیامبر اسلام ﷺ در اذان به نبوت خود گواهی می‌دادند. پیامبر ﷺ مانند سایر افراد باید به احکام شرعی عمل کند، مگر اینکه دلیلی باشد که آن حضرت نسبت به حکمی تکلیف ندارد. روایات بسیاری است که پیامبر اکرم ﷺ هنگام اذان به یگانگی خداوند و نبوت خود گواهی می‌دادند. در اینجا چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

در شب معراج آنگاه که پیامبر به «بیت المعمور» رسید، وقت نماز شد، جبرئیل اذان و اقامه گفت، پیامبر جلو ایستاد، فرشتگان و پیامبران پشت سر حضرت به صف ایستادند [و نماز را به جای آوردند]. کسی از امام باقر علیه السلام پرسید: جبرئیل چگونه اذان گفت؟ امام علیه السلام فرمود: «الله اکبر، أشهد ان لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله ... (تا آخر اذان)»^۱.

وقتی اذان در شرع این گونه باشد اذان پیامبر ﷺ نمی‌تواند به شیوه دیگری باشد. از این رو، نحوه اذان گفتن پیامبر اکرم ﷺ با اذان گفتن جبرئیل و امت پیامبر تفاوتی ندارد.

امام حسین علیه السلام فرمود:

از پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند ملکی را فرستاد و پیامبر ﷺ را به معراج برد، در آنجا فرشته‌ای که پیش از آن در آسمان دیده نشده بود و از آن پس هم دیده نشده، اذان و اقامه گفت. آنگاه جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: این گونه برای نماز اذان بگو.^۲

احکام برای عموم مسلمانان است و پیامبر اکرم ﷺ مقدم بر همه در عمل به احکام

۱. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، ج ۲، ص ۶۰.

۲. دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد تمیمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

است. بین ایشان و مردم از این جهت تفاوتی نیست، مگر بعضی حقوق یا تکالیف خاص که باید مستند به دلیل باشد. لذا اذان و اقامه پیامبر صلی الله علیه و آله مانند اذان و اقامه دیگران بوده است و روایات نیز بر همین مطلب تصریح دارند.

شهادت به ولایت امام علی علیه السلام در اذان و اقامه در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

درباره اینکه، آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان به ولایت امام علی علیه السلام شهادت می‌دادند، لازم است به معنا و مفهوم کلمه «ولی» پرداخته شود.

واژه «ولی» به معانی متعددی آمده است که مهم‌ترین آن به شرح زیر است:

۱. سرپرست و عهده‌دار بودن؛ در آیات بسیاری از قرآن کریم واژه «ولی» به این معنا است، مانند: «خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش [قدرت] قرار گرفت، هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست آیا متذکر نمی‌شوید؟!». ^۱
۲. به معنای دوست است ^۲ و در قرآن به این معنا نیز آمده است: «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!». ^۳
۳. به معنای ناصر و یاور آمده است. ^۴ قرآن می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند». ^۵

۱. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»؛ (سجده: ۴).

۲. رک: نمایه‌های «معنای ولایت»، سؤال ۱۵۳؛ «ولایت در قرآن و اهل سنت»، سؤال ۸۴۳۵.

۳. «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ (فصلت: ۳۴).

۴. لسان العرب، محمد بن مكرم، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

۵. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ»؛ (توبه: ۷۱).

از این معانی معلوم می‌شود استفاده لفظ «ولی‌الله» برای مؤمنین به معنای دوم و سوم (دوست و یاور) اشکالی ندارد، و در روایات اهل سنت و شیعه نیز به این معنا آمده است.^۱

در خصوص معنای اول روایاتی وارد شده که: علی علیه السلام؛ سرپرست و اولی به تصرف است، همان‌گونه که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام این گونه بود. هنگامی که گفته می‌شود علی علیه السلام ولی‌الله است یعنی علی از سوی خداوند به ولایت و سرپرستی امت منصوب شده است، «محمد رسول الله» یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسولی از جانب خداوند است.

دلیل روشنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ولایت علی علیه السلام در اذان خود شهادت می‌داده‌اند، یافت نشده است. گرچه در کتاب «السلافة فی امر الخلافة» آمده است که «سلمان فارسی» در اذان شهادت ثالثه را اضافه نمود و موجب شد که مردی نزد پیامبر شکایت کند، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نیکو سخنی را شنیدی».

همچنین در این کتاب آمده است که پس از واقعه غدیر «اباذر غفاری» در اذان بعد از شهادتین به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام شهادت داد. جمعی از منافقین این را نپسندیدند و آنچه را دیده بودند، به عنوان اعتراض بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه کردند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اما وعیتم خطیبتی یوم الغدیر لعلی بالولایه»؛ «پس چه بود معنای خطبه طولانی من که در آن صحرا و گرمای شدید برای شما خواندم آیا معنای آن غیر از این بود که علی امیرمؤمنان علیه السلام ولی خداست؟» سپس فرمود: «مگر نشنیده‌اید که من گفتم آسمان سایه نیفکنده و زمین در خود جای نداده، کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد».^۲

اما این کتاب در دسترس نیست تا درباره سند حدیث بیشتر تحقیق شود. همچنین

۱. ر.ک: ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، «تفسیرالقرآن العظیم»، تحقیق: الطیب، اسعد محمد، ج ۲، ص ۶۷۵،

مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ه.ق.

۲. السلافة فی امر الخلافة، شیخ عبدالله مراغی مصری، صص ۳۲ و ۳۳.

روایتی در متون پیش از قرن هفتم یافت نشد تا نسبت به سند آن اظهار نظر شود. راه دیگری که می‌تواند اجزای اذان را تبیین کند روایاتی است که از ائمه علیهم السلام در بیان اجزای اذان نقل شده است. در این روایات اذان هیچ‌جمله دارد و اشاره‌ای به جزئیات شهادت به ولایت امام علی علیه السلام در آن نشده است. این جملات از این قرار است:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۱

روایات بسیاری در ثواب ذکر گواهی به ولایت امام علی علیه السلام «شهد ان علیاً ولی الله» بعد از شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که در اینجا چند نمونه از آن را ذکر می‌کنیم:

روایات دال بر استحباب گواهی به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از شهادت به وحدانیت خدا و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

الف) روایات در کتب شیعه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند تعالی بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین امر فرمود که منادی به این سه شهادت ندا دهد».^۲ این ندا برای اجابت کسانی بوده است که در عالم ذر وجود داشته‌اند. همان‌طور که، امام صادق علیه السلام در ذیل آیه:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۱.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۴۴۱؛ الأمالی، شیخ صدوق، ص ۶۰۴.

قَالُوا بَلَىٰ ... ﴿﴾؛ (اعراف: ۱۷۲) ^۱ فرمود: «خداوند تعالی از پشت آدمیان، نطفه‌های بشری را بیرون کشید و [در اثر تجلی ذات] خود را معرفی کرد. اگر این معرفی و نمایش ذات الهی نبود، هیچ کس پروردگار خود را نمی‌شناخت. سپس خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما هستم؟ آنان گفتند: بله. و فرمود: همانا این محمد ﷺ؛ فرستاده من، و علی امیرمؤمنان علیه السلام؛ جانشین و امین من است».^۲

همچنین آن حضرت در سخنی فرموده است:

هنگامی که خداوند عرش، کرسی و ... را آفرید بر آنها نوشت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ... پس هرگاه یکی از شما بندگان بگوید: لا اله الا الله محمد رسول الله، [بعد از آن] بگوید عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».^۳

بخشی از روایات نبوی دلالت دارد به ولایت امام علی علیه السلام پس از شهادت به یکتایی خداوند و نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم جایز است و نزد خدا محبوب است. «ابن عباس» نقل می‌کند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث کرده؛ عرش، کرسی، افلاک، آسمان‌ها و زمین مستقر نشده‌اند، مگر این که در آنها نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین».^۴

ب) روایات در طرق عامه

اهل سنت نیز در روایاتشان این موضوع را تأیید می‌کنند:

عن ابي الحمراء عن رسول الله ﷺ قال: لما اسري بي الى السماء إذا على العرش مكتوب لا إله إلا الله، محمد رسول الله ايدته بعلي.^۵

۱. «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم!...»
۲. بصائرالدرجات، محمد بن حسن صفار، ج ۱، ص ۷۱.
۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، ج ۱، ص ۱۵۸.
۴. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸؛ الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، شیخ حر عاملی، ص ۵۸۷.
۵. الدر المنثور، سیوطی، ج ۴ ص ۱۵۳؛ الخصائص الكبرى، السيوطی، ج ۱، ص ۷؛ الشفاء، قاضی عیاض، ص ۱۳۸؛ المناقب، ابن المغازلی، ص ۳۹؛ الرياض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة، ج ۲، ص ۲۲۷.

از ابی حمراء از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: وقتی که من به آسمان برده شدم بر عرش نوشته شده بود که خدایی جز خدای یگانه نیست؛ محمد فرستاده اوست؛ او را با علی پشتیبانی نمودم.

عن ابن مسعود عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: أتاني ملك فقال: يا محمد و أسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا على ما بعثوا . قلت: على ما بعثوا ؟ قال: على ولايتك وولاية علي بن ابي طالب علیه السلام.^۱
از ابن مسعود - در ذیل آیه ۴۵ سوره زخرف - از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله از فرستادگان قبل از خودت بپرس که به چه شرطی فرستاده شده‌اند؟ پرسیدم به چه شرطی فرستاده شده‌اند؟ پاسخ داد: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام.

عن حذيفة عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لو علم الناس متى سمّي علي علیه السلام أمير المؤمنين ما انكروا فضله، سمّي أمير المؤمنين و آدم بين الروح والجسد، قال الله تعالى: و إذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم و اشهدهم على انفسهم الست برّبكم قالت الملائكة بلى فقال: أنا ربكم محمد صلی الله علیه و آله نبيكم علي علیه السلام أميركم.^۲

از «حذیفه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: اگر مردم می‌دانستند چه زمانی علی علیه السلام را به امیری مؤمنان انتخاب کردند، برتری او را انکار نمی‌کردند؛ او زمانی امیرمؤمنان شد که آدم بین روح و جسد بود. (هنوز روح در بدن او وارد نشده بود) خداوند می‌فرماید: و هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم از پشت‌های ایشان نسل ایشان را بیرون آورد و ایشان را شاهد بر خویش گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؛ پس فرمود: من پروردگار شمایم؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبر شما و علی علیه السلام امیر شما.

۱. معرفة علوم الحديث، حاکم النیسابوری، ص ۹۶.

۲. فردوس الاخبار، دیلمی، ج ۳، ص ۳۹۹.

نظر عالمان شیعه در مورد استحباب شهادت ثلثه «أشهد أن عليا ولي الله»:

دو نظر در این زمینه است:

۱. عده‌ای آن را جزء مستحب می‌دانند؛ مانند قنوت که جزئی از نماز و مستحب است.

۲. گروهی نیز آن را مستحب می‌دانند اما بدون قصد جزئیت؛ یعنی مستحبی است که از اجزای اذان نیست؛ مانند صلوات در هنگام گفتن یا شنیدن نام گرامی رسول اسلام ﷺ که استحباب صلوات فرستادن بعد از شنیدن نام ایشان مخصوص به غیر اذان نیست؛ یعنی اگر کسی در اذان نام ایشان را بگوید، مستحب است بعد از آن صلوات بفرستد و کسی در این زمینه اشکال نگرفته است.

در روایات شیعه آمده است که هر زمان شخصی شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیغمبر گرامی اسلام ﷺ داد، بعد از آن شهادت به ولایت امیر مؤمنان عليه السلام بدهد.
«صاحب جواهر» می‌گوید:

ولی اشکالی ندارد ذکر شهادت سوم نه به عنوان جزئیت، به لحاظ عمل کردن به روایت احتجاج و این معنی شهادت سوم ضرری به موالات و ترتیب اذان و اقامه نمی‌زند، بلکه همانند صلوات بر محمد ﷺ است به هنگام شنیدن اسم ایشان در اذان و بلکه اگر اتفاق و تسالم اصحاب و فقهاء بر عدم جزئیت نبود، جا داشت ادعای جزئیت آن را می‌کردیم، بنابر اینکه عمومات صلاحیت دارند خصوصیت برای عبادت تشریح کنند و اگر در فتوای عده‌ای از علما دیده شود که حکم به تحریم آن کرده‌اند، مقصود حکم به تحریم به نحو جزئیت بوده است؛ یعنی آن را نباید به قصد جزء اذان گفت. اما اصل گفتن آن بدون این قصد، اشکالی ندارد.^۱

۱. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۸۷.

مرحوم «حکیم» در «مستمسک العروة» می‌گوید:

درباره شهادت به ولایت حضرت علی علیه السلام، شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط گفته: روایات غیرقابل اعتمادی شهادت به ولایت را جزء اذان به حساب آورده، ولی نمی‌توان به آنها عمل کرد. اگر کسی این جمله را بگوید، گناه نکرده، ولی باید دانست که این جمله نه فضیلت اذان و اقامه است، نه از کمال اذان و اقامه است. علامه در منتهی می‌گوید: اخبار شاذی که جمله «شهد ان علیا امیرالمؤمنین» را جزء اذان و اقامه به حساب آورده، قابل اعتماد نیستند.

اگر کسی این جمله را به قصد استحباب مطلق بگوید، اشکالی ندارد، چون در حدیثی آمده است: هر وقت کسی لا اله الا الله و محمد رسول الله گفت، باید علی امیر مؤمنان هم بگوید.^۱

در «مستند العروه» چنین آمده است:

برای گفتن جمله «شهد ان علیا ولی الله» نیازی به ورود نص نداریم، چون ولایت، تکمیل رسالت، جزء ایمان و کمال دین است. به‌خصوص در این عصر هیچ‌گونه نیازی به امر دیگری نیست، چون این جمله روشن‌ترین شعار شیعه و آشکارترین رمز تشیع است. بر این اساس، ذکر این جمله، چه در اذان و چه در غیر اذان هیچ‌گونه اشکالی ندارد. البته این جمله جزء اذان نیست. اگر کسی به قصد اینکه جزء اذان است، آن را بگوید، کار حرامی کرده است.^۲

بنابراین شهادت ثالثه نزد بیشتر عالمان شیعه مکمل شهادت به رسالت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و مستحب است؛ اگر چه جزء اجزای اذان به شمار نمی‌رود.

۱. مستمسک العروه، ج ۵، ص ۵۴۴.

۲. مستند العروه، ج ۲، ص ۲۸۷.

آیا شهادت به ولایت امام علی علیه السلام بدعت است؟

«راغب اصفهانی» در معنای بدعت گفته است: «وارد کردن عقیده یا عملی در حوزه دین بدون استناد به منابع پذیرفته شده در استنباط احکام، هم چون قرآن و سنت معصومان علیهم السلام و از بدعت به تشریح در دین نیز تعبیر می‌شود».^۱ با در نظر گرفتن این معنا، شبهه‌ای که شاید بتوان گفت این است که اگر کسی این جمله را جزء اذان بداند و در اذان بگوید بدعت و حرام است. اما ذکر جمله «اشهد ان علیا امیر المؤمنین» در اذان اگر به قصد جزئیت نباشد اشکالی ندارد و به موالات اذان ضرر نمی‌زند، همان طوری که ذکر جمله «صلی الله علیه و آله» بعد از «اشهد ان محمد رسول الله» به موالات اذان آسیب نمی‌رساند.

بیشتر فقیهان شیعه این جمله را جزء اذان نمی‌دانند و در صورت گفتن باید طوری بگویند که شبیه جملات اذان و اقامه نگردد؛ از این رو، گفتن آن بدعت نبوده و اشکالی ندارد. در نتیجه گفتن جمله «علی ولی الله» در اذان، اقامه و تلقین میت با توجه به مقام و منزلت علی علیه السلام اگر به قصد قربت یا تیمن و تبرک - غیر از جزئیت - باشد، اشکال ندارد. برای تکمیل این نوشته، بحث «بدعت‌های در اذان» را نیز، ضمیمه مطلب بالا می‌نماییم:

بدعت‌ها در اذان

۱. الصلاة خیر من النوم

«الصلاة خیر من النوم» از بدعت‌های خلیفه ثانی «عمر بن خطاب» بوده و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این جمله در اذان وجود نداشته است. چنانچه «ابن حزم ظاهری»، و امام

۱. ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۱۱؛ معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، محمود عبدالرحمان، ج ۱، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

«مالک» و «قرطبی» تصریح دارند:

الف) امام مالک می‌گوید:

إن المؤذن جاء الى عمر بن الخطاب يؤذنه لصلاة الصبح فوجده نائماً فقال: الصلاة خير من النوم فأمره أن يجعلها في نداء الصبح.^۱

هنگامی که مؤذن نزد عمر آمد تا فرا رسیدن وقت نماز صبح را به او اعلام کند عمر را دید که به خواب فرو رفته فریاد برآورد: الصلاة خیر من النوم، پس عمر به او دستور داد تا از این پس این عبارت را در اذان صبح قرار دهند.

ب) «ابن حزم» می‌گوید: «الصلاة خير من النوم، ولا نقول بهذا ايضاً لأنه لم يأت عن رسول الله صلی الله علیه و آله؛ الصلاة خير من النوم، ما أن را قبول نداریم؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامده است.

۲. السلام عليك ايها الامير

«احناف» به پیروی از امام «ابویوسف» در فصول اذان و قبل از «حي على الصلاة» جایز می‌دانند، جمله‌ای را اضافه کرده و خطاب به خلیفه وقت بگویند: «السلام عليك ايها الامير و رحمة الله و بركاته».

الف) «سرخسی» می‌گوید:

قد روي عن ابي يوسف رحمة الله انه قال: لا بأس بأن يخصّ الأمير بالتشويب فيأتي بابه فيقول: السلام عليك ايها الامير و رحمة الله و بركاته حي على الصلاة مرتين حي على الفلاح مرتين الصلاة يرحمك الله.^۳

از ابویوسف روایت شده است که گفت: اشکالی ندارد که تنها مخصوص حاکم

۱. الموطأ، ج ۱، ص ۷۲.

۲. المحلی، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳. المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۱.

تثویب کند (او را به نماز دعوت کند) پس به در خانه او آمده و بگوید: السلام عليك ايها الامير ورحمة الله وبركاته و سپس دو بار حي على الصلاة و دو بار حي على الفلاح و سپس الصلاة يرحمك الله.

(ب) «حلبی» می گوید:

عن أبي يوسف: لا أرى بأساً أن يقول المؤذن السلام عليك أيها الامير ورحمة الله و بركاته، حي على الصلاة، حي على الفلاح، الصلاة يرحمك الله. لاشتغال الأمراء بمصالح المسلمين، و لهذا كان مؤذن عمر بن عبدالعزيز - رضي الله عنه - يفعله.^۱
از ابویوسف نقل شده است که گفت: اشکالی نمی بینم در اینکه مؤذن بگوید: السلام عليك ايها الامير ورحمة الله وبركاته حي على الصلاة و الفلاح الصلاة يرحمك الله. زیرا حاکمان مشغول مصالح مسلمانان هستند و به همین دلیل مؤذن عمر بن عبدالعزيز چنین می کرده است.

۳. حذف «حي على خير العمل» از اذان

الف) صاحب «اضواء البيان» می گوید: «که ابن عمر در اذان خود آن را می گفته است و نیز علی بن الحسین عليه السلام می گفته، این همان اذان اولیه (بدون تغییر) است. بلال نیز گاهی اینچنین اذان می گفته است.^۲

(ب) «بیهقی» در «سنن الکبری» خود می گوید:

أخبرنا أبو عبد الله الحافظ وأبو سعيد بن أبي عمرو قالاً ثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا يحيى بن أبي طالب ثنا عبد الوهاب بن عطاء ثنا مالك بن أنس عن نافع قال كان ابن عمر يكبر في النداء ثلاثاً ويشهد ثلاثاً وكان أحياناً إذا قال حي على الفلاح قال على أثرها حي

۱. السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۳۰۴؛ الطبقات الكبرى ج ۵، ص ۳۳۴ و ۳۵۹.

۲. اضواء البيان، ج ۸، ص ۱۵۶.

علی خیر العمل ورواه عبد الله بن عمر عن نافع قال كان ابن عمر ربما زاد في أذانه حي
على خیر العمل ورواه الليث بن سعد عن نافع»

ابن عمر در اذان خود سه بار الله اکبر می گفت و سه بار شهادت می داد، و گاهی اوقات
نیز وقتی حی علی الفلاح را می گفت، در پشت سر آن می گفت: حی علی خیر العمل
... . ابن عمر گاهی در اذانش حی علی خیر العمل را زیاد می کرد.

كما أخبرنا أبو عبد الله الحافظ أنا أبو بكر بن إسحاق ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن داود
ثنا الليث بن سعد عن نافع قال كان ابن عمر لا يؤذن في سفره وكان يقول حي على
الفلاح و أحياناً يقول حي على خیر العمل ورواه محمد بن سيرين عن ابن عمر أنه كان
يقول ذلك في أذانه وكذلك رواه نسير بن ذعلوق عن ابن عمر وقال في السفر وروي
ذلك عن أبي أمامة

ابن عمر در سفر اذان نمی گفت و در اذان خود می گفت: حی علی الفلاح و گاهی در
پشت سر آن می گفت: حی علی خیر العمل.... .

وأخبرنا محمد بن عبد الله الحافظ أنا أبو بكر بن إسحاق ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن
داود ثنا حاتم بن إسماعيل عن جعفر بن محمد عن أبيه أن علي بن الحسين عليه السلام كان يقول
في أذانه إذا قال حي على الفلاح قال حي على خیر العمل ويقول هو الأذان الأول^۱.
از علی بن الحسین (امام سجاد) نقل شده است که در اذان خود وقتی به حی علی
الفلاح می رسید می گفت: حی علی خیر العمل و می گفت این اذان اول است (اذان
قبل از تحریف).

(ج) «ابن ابی شیبیه» می گوید:

من كان يقول في أذانه حي على خیر العمل:

۱. سنن البيهقي الكبرى، ج ۱، ص ۴۲۴.

حدثنا أبو بكر قال نا حاتم بن إساعيل عن جعفر عن أبيه ومسلم بن أبي مريم أن علي بن الحسين كان يؤذن فإذا بلغ حي على الفلاح قال حي على خير العمل ويقول هو الأذان الأول.

حدثنا أبو خالد عن ابن عجلان عن نافع عن ابن عمر أنه كان يقول في أذانه الصلاة خير من النوم وربما قال حي على خير العمل.

حدثنا أبو أسامة قالنا عبيد الله عن نافع قال كان ابن عمر زاد في أذانه حي على خير العمل^۱.

کسانی که در اذان خود حی علی خیر العمل می‌گفته‌اند: علی بن‌الحسین رضی الله عنه اذان می‌گفت، پس وقتی که به حی علی الفلاح رسید گفت: حی علی خیر العمل و فرمود که این اذان اول است ... ابن عمر در اذان خود می‌گفت: الصلاة خیر من النوم و گاهی می‌گفت: حی علی خیر العمل ... ابن عمر در اذان خود حی علی خیر العمل را زیاد می‌کرد.

(د) «عبد الرزاق صنعانی» می‌گوید:

عبدالرزاق عن ابن جريج عن نافع عن ابن عمر أنه كان يقيم الصلاة في السفر يقولها مرتين أو ثلاثا يقول حي على الصلاة حي على الصلاة حي على خير العمل^۲.

ابن عمر هنگامی که در سفر نماز می‌خواند آن را دو یا سه بار می‌گفت؛ می‌گفت: حی علی الصلاة حی علی الصلاة حی علی خیر العمل.

(ه) «متقی هندی» در «کنز العمال» می‌گوید: «عن بلال كان بلال يؤذن بالصبح فيقول حي على خير العمل»؛ «بلال اذان صبح را می‌گفت، پس در آن می‌گفت: حی علی خیر العمل».

۱. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. مصنف عبد الرزاق، ج ۱، ص ۴۶۴.

و «ابن حجر» در «لسان المیزان» می‌گوید:

زعم أنه سمع بن هارون عن الحماني عن أبي بكر بن عياش عن عبد العزيز بن ربيع عن أبي محذورة رضي الله عنه قال كنت غلاما فقال لي النبي صلى الله عليه وآله اجعل في آخر أذناك حي على خير العمل وهذا حدثنا به جماعة عن الحضرمي عن يحيى الحماني^۱.
ابی محذوره گفته است: جوان بودم که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند در آخر اذانت حی علی خیر العمل بگو.

مؤلف «لسان المیزان» بعد از نقل این مطلب می‌گوید: «وی به خاطر نقل این روایت ضعیف است!!!» یعنی چون این حرف مخالف مذهبشان است، راوی آن را دروغگو می‌پندارد با اینکه عالمان دیگر اهل سنت وی را تأیید کرده‌اند.

و «زیلعی» می‌گوید:

«ما جاء في حي على خير العمل أخرجه البيهقي عن عبد الله بن محمد بن عمار وعمر ابني أبي سعد بن عمر بن سعد عن آبائهم عن أجدادهم عن بلال أنه كان ينادي بالصبح فيقول حي على خير العمل فأمره النبي أن يجعل مكانها الصلاة خير من النوم و ترك حي على خير العمل انتهى قال البيهقي لم يثبت هذا اللفظ عن النبي فيما علم بلالا او أبا محذورة و نحن نكره الزيادة فيه و الله اعلم قال في الإمام ورجاله يحتاج إلى كشف أحوالهم انتهى واخرج البيهقي أيضا عن عبد الوهاب بن عطاء ثنا مالك بن أنس عن نافع قال كان ابن عمر أحيانا إذا قال حي على الفلاح قال علي أثرها حي على خير العمل ثم أخرجه عن الليث بن سعد عن نافع عن ابن عمر نحوه قال ورواه عبيد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر ربا زاد في اذانه حي على خير العمل»^۲.

۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. نصب الرایة، ج ۱، ص ۲۹۰.

آنچه که در مورد حی علی خیر العمل آمده است: بیهقی از ... نقل کرده است که بلال، هنگامی که اذان صبح را می‌گفت، می‌فرمود: حی علی خیر العمل؛ پس رسول خدا ﷺ به او دستور دادند که به‌جای آن «الصلاة خیر من النوم» را قرار دهد و آن را رها کند. بیهقی گفته است که این متن با این الفاظ در مورد چیزهایی که به بلال و ابا محذوره یاد دادند (که «حی علی خیر العمل» را بردار و جای آن «الصلاة خیر من النوم» بگذار) از رسول خدا ﷺ نرسیده است ولی ما زیاده را در اذان مکروه می‌دانیم «لذا حی علی خیر العمل» نمی‌گوییم) ... ابن عمر گاهی اوقات وقتی می‌گفت «حی علی الفلاح» به دنبال آن می‌گفت «حی علی خیر العمل» ... ابن عمر گاهی در اذان خود «حی علی خیر العمل» می‌گفت.

جالب توجه این‌که زیلعی گفته است روایت صحیح نداریم که رسول خدا ﷺ به بلال گفته باشند «الصلاة خیر من النوم» را بگو و بلال در اذان خود «حی علی خیر العمل» می‌گفت، ولی می‌گوید ما زیاد کردن (حی علی خیر العمل) را در اذان مکروه می‌دانیم!!!

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد متوجه می‌شویم شهادت سوم جزء اذان و اقامه نیست و اضافه نمودن آن با توجه به روایات عام و مطلق از طریق شیعه و سنی مستحب است. محل بحث، بدعتی است که خود اهل سنت در اذان و اقامه با توجه به روایات مذکور در کتاب‌ها طرح کرده‌اند.